

<http://dowran.ir/show.php?id=83827416>

## شهادت مدرس

روز سوم مرداد 1321 اولین جلسه محاکمه متهمین به قتل شهید سیدحسن مدرس در تهران آغاز شد. سرپاس رکن‌الدین مختار، پاسیار منصور وقار، یاور جهانسوزی، پاسیار راسخ، یاور مقدادی، پاسیار نیرومند و پزشک احمدی متهمین ردیف اول پرونده به شهادت رساندن مدرس بودند. محاکمه متهمین 50 روز به طول انجامید. سرانجام رکن‌الدین مختار به 8 سال زندان با اعمال شاقه محکوم شد و بقیه متهمین هر یک از 10 سال تا یک سال محکوم شدند. مطلب زیر ماحصل اعترافات متهمان است

در یکی از روزهای آغازین ماه آذر 1316 سرپاس مختار رئیس کل شهربانی پاکت سربسته و لاک و مهر شده‌ای را به پاسیار منصور وقار داد و گفت آن را در مشهد به یاور جهانسوزی بدهد، سرپاس مختار به وی گفت پاکت دستور انجام مأموریت قتل مدرس است. وی (منصور وقار) همچنین موظف شد به جهانسوزی بگوید یا به آن مأموریت برود و یا به تهران بازگردد.

وقار در مشهد دستور رئیس شهربانی را به اطلاع یاور جهانسوزی رساند. جهانسوزی پاکت را باز کرد دستور را خواند و آن را داخل بخاری انداخت و گفت باید به اتفاق حبیب خلیج به مأموریت جنوب خراسان برای بازرسی بروم. این دو در حقیقت برای قتل مدرس رهسپار کاشمر شدند. آنان عصر ششم آذر 1316 وارد کاشمر شدند. در چهارچوب همین مأموریت «اقتداری» رئیس شهربانی کاشمر نیز جداگانه مأموریت یافته بود که به «خواف» رفته، مدرس را با خود به کاشمر بیاورد. او این مأموریت را انجام داد و مدرس را به منزل خود در کاشمر آورد. اقتداری سپس در نزدیکی شهربانی خانه‌ای اجاره کرد و مدرس را در آن اسکان داد.

در مرحله بعد، اقتداری طی دستوری رمزی که به وسیله جهانسوزی دریافت کرده بود، موظف به کشتن مدرس شد. اما چون از این دستور استنکاف ورزید به مشهد احضار شد. وی از آنجا به شهربانی همدان اعزام شد در آنجا با سم به قتل رسید.

شهربانی کاشمر نیز به محمود مستوفیان واگذار شد. وی ابتدا دو مأمور محافظ خانه مدرس به نامهای پاسبان ذوالفقاری و پاسبان ابراهیمی را ترخیص کرد. سپس همراه با جهانسوزی و حبیب‌الله خلیج، در شب عملیات مشروب فراوانی خورده و در حالت مستی وارد خانه مدرس شدند. مرحوم مدرس برای آنان چای ریخت و دقایقی بعد مستوفیان از مدرس پرسید اجازه می‌دهید مجدداً چای بریزم. پس از کسب موافقت مرحوم، در چای او در فرصتی سم ریخته و جلوی او گذاردند. اما وقتی دیدند که با خوردن چای، مسموم نشد، مستوفیان در نقشه‌ای برنامه‌ریزی شده از اتاق خارج شد و جهانسوزی و خلیج برخاسته عمایه مرحوم مدرس را از سرش برداشته در دهانش کردند و دور گردنش پیچیدند. او را خفه کردند و در همان شب وی را دفن کردند. مستوفیان به مأموران محافظ منزل مدرس گفت آقا سکنه کرده است. وی آنان را تهدید کرد که اگر در مورد مرگ آقا دلیل دیگری غیر از سکنه را مطرح کنید، زبانتان را می‌بُرم. پاسبان ابراهیمی محافظ شهید مدرس هنگام محاکمه به بازپرسان دادگاه گفت: شب حادثه در

ساعات غروب از شهربانی کاشمر مرا احضا کردند، فوراً رهسپار شهربانی شدم تقریباً سه ساعت مرا معطل کردند و سؤالهای بی‌موردی راجع به سابقه کار، محل خدمت، محل زادگاه، آدرس منزل و از این گونه پرسشها را از من پرسیدند سپس اجازه مرخصی دادند. وقتی به درب منزل آقا رسیدم دیدم درب منزل باز است و رئیس شهربانی کنار درب ایستاده. او مرا که دید گفت به اتاق آقا نروید. من به انتظار ماندم تا اینکه رئیس شهربانی رفت و موسی‌خان شجاعی سرپاسبان آمد. او از من پرسید آقا کجاست؟ گفتم در اتاق خودم است. به اتفاق او وارد اتاق آقا شدیم دیدم خواب است هر چه او را صدا زدیم جواب نداد. عیایش روی صورتش بود و شال و عمامه‌اش هم باز کنار سرش افتاده بود. فهمیدم مرده است. من با شجاعی از اتاق آقا خارج شدیم. 20 دقیقه بعد رئیس شهربانی بازگشت و به شجاعی گفت آقا سکنه کرده است. مبادا غیر از سکنه دلیل دیگری برای فوت آقا مطرح کنید. سپس گفت برو تا بوت... بیاور

همچنین خانم عشرت همسر اقتداری رئیس شهربانی کاشمر در دادگاه چنین گفت:

در آذر 1316 مرحوم اقتداری که رئیس شهربانی کاشمر بود، در مأموریتی به مشهد حرکت کرد. بنده هم با او همراه شدم. در مشهد، شوهرم را مأمور کردند که برود خواب مرحوم مدرس را به کاشمر بیاورد، بنده از آنجا رفتم به کاشمر و مرحوم اقتداری به خواب رفت. تقریباً ساعت ده، یازده بود که مرحوم اقتداری آمد و مرحوم مدرس هم با ایشان بود با یک نفر مأمور وارد شد به منزل. مرحوم مدرس در منزل ما بود. مرحوم اقتداری نزدیک شهربانی یک خانه اجاره کرد و مرحوم مدرس را بردند در آن خانه. دو روز بعد مرحوم اقتداری آمد منزل دیدم اوقاتش خیلی تلخ است و گرفته است گفتم چه خبر است؟ ابتدا چیزی نگفت چون خیلی اصرار کردم اظهار کرد دستوراتی راجع به این سید بیچاره و از بین بردن او رسیده است که نمی‌دانم چه کنم. می‌گفت من این کار را بکنم جواب خدا را چه بدهم و اگر نکنم در دست این شیرهای درنده چه کنم که خودم را ممکن است از بین ببرند. من گفتم ممکن است استعفا بدهید. گفت همین خیال را دارم و استعفا داد. این استعفا در زمان سرهنگ وقار رئیس شهربانی خراسان بوده است، استعفا او قبول شد و دستور داد شهربانی را تحویل مستوفیان بدهید

ایشان شهربانی را تحویل داد به مستوفیان ولی چون دستوری راجع به تحویل مدرس نرسیده بود از تحویل دادن او خودداری کرد و مستوفیان هم همیشه اصرار می‌کرد که مدرس را هم تحویل بگیرد. در این بین یاور جهانسوزی آمد به کاشمر به اتفاق حبیب‌الله خلج پاسبان که مأمور مشهد بود. جهانسوزی آمد به منزل مرحوم اقتداری گفت که اقتداری چرا حرکت نمی‌کنی؟ مرحوم اقتداری گفت معطلی من راجع به این حبسی است که او را چه کنم. گفت او را هم باید تحویل محمودخان مستوفیان بدهید. ایشان هم مدرس را تحویل مستوفیان داد و فردای آن روز حرکت کردیم مشهد و همان روزی که جهانسوزی آمد و این صحبت‌ها اقتداری کرد گفت که من می‌روم. یک روز مأموریتی دارم انجام می‌دهم و بر می‌گردم شما نباید اینجا باشید. بعد از دو روز گویا روز سوم بود، یکروز اقتداری به من گفت: دیدی خدا با ما بود که این کار را نکردیم. گفتم چه شده است؟ گفت: همان شب که ما حرکت کردیم جهانسوزی از مأموریت کاشمر بر می‌گردد و با حبیب‌الله خلج و محمود مستوفیان مشروب زیادی می‌خورند و می‌روند با مدرس سماوری آتش می‌کنند و چای می‌خورند و دواي سمی در استکان مدرس می‌ریزند چون مدتی می‌گذرد و می‌بینند اثری نبخشیده جهانسوزی از اطاق بیرون می‌رود و مستوفیان هم عمامه سید را که سرش بود برداشته می‌کند توی دهانش تا خفه می‌شود و همان شبانه هم دفن می‌کنند... دستوری که برای از بین بردن مدرس از تهران آمده بود تلگراف رمز بوده ... به امضای سرهنگ وقار... مرحوم اقتداری آن تلگراف را که رمز بود با کشف آن که در خارج کشف کرده بود به من نشان داد، نوشته بود باید به طوری که هیچ کس حتی قراول درب اطاق مدرس هم نفهمد او را از بین ببرید

در جواب بازپرس که سؤال کرده است «مدرس را که از خواب آوردند حالش چطور بود» گفته است «سالم بود...»

«مريض نبود

مرحوم اقتداري از مشهد به شهرباني همدان منتقل شدند و پس از بيست روز از ورود به همدان مريض شد... او بر اثر دواي عوضي که داده بودند مرحوم شد

مدرس، قهرمان آزادي، حسين مكي، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ج 2: **منبع**

این مطلب تاکنون 2269 بار نمایش داده شده است